

متن پیاده سازی شده جلسه چهارم سال چهارم درس خارج فقه القضا 23 آذر ماه 1400

بسم الله الرحمن الرحيم

پاسخ به سوال مطرح شده از سوی فضلی درس

سوال: رویه‌ی شما قبول حداکثری روایات است پس چگونه روایت نبی مکرم صلی الله علیه و آله، اعرابی و قضاوت حضرت امیر علیه السلام را قبول نکردید؟

جواب: به خاطر ملاحظات و سوء ظن به محتوای روایت قابل قبول نیست و اخلاق نیکوی امیرالمومنین علیه السلام در جنگ و حال این که این حرکت حضرت در یک قضاوت فردی اتفاق افتاده است که با ظاهر اخلاق ایشان منافات دارد.

سوال: عُرف مع نظره در روایت را چگونه معنا می‌کند؟ بینه به معنای شاهد نیست؟

جواب: عرفی که خبر ندارد بینه باید زیر نظر قاضی باشد را می‌گویید؟ یا عرفی که مطلع است؛ به علاوه قسمت شاهد در روایت اذا نظر هست نه مع نظره. به خاطر قرینه‌ی مقابل اقرار و نظر است که شاهد گرفته شده است. بله اگر بینه بدون قرینه بیاید اصراری بر شاهد نداریم گرچه شاهد را شامل می‌شود.

سوال: دو روایت مرحوم خوانساری علیه خود بیان کردند ولی روایت فضیل یسار را بررسی نکردند؟

جواب: اگر گفته شده دو روایت درست نیست بلکه روایت حسین بن خالد فقط مانع نظر ایشان است و روایت فضیل یسار را می‌آورد به خاطر اطلاق آن، که مراد نیست.

ادامه بحث از ادله تفصیلات دیگر؛

نظر مرحوم شاهرودی: علم قاضی قابل بیان باشد برای دیگران و اقناع کننده و لو حدسی باشد که در صورت اثبات، علم قاضی معتبر باشد.

مانند این که پسر و دختری هفته‌ها نزد هم بودند، تدین کافی نیز ندارند، سوء سابقه هم دارند و قاضی قانع شود بر عمل منافی عفت خوب این مطالب را برای قاضی دیگر هم می‌تواند نقل بکند؛ تا این که قاضی بگوید بر اساس استخاره و خواب و چله نشینی و نگاه اول (چهره شناسی قاضی) و غیره به علم رسیدم؛ این موارد حجت نیست.

تحقیق و بیان رای مختار؛

یکم: قضاوت مساله‌ای تعبدی نیست مانند طهارت و صلاة بنابراین به محیط عقلا می‌شود مراجعه کرد و اگر تعبدی نیست که این‌گونه است باید مقتضای قواعد شرعی را لحاظ کنیم، مثل اینکه جلد و تعزیر و اجرای حدود به قضات موکول شده است حال چگونه علم او معتبر نباشد؟!

دوم: لزوم ملاحظه‌ی حدود اختیارات والی و قاضی و حکام (مقامات سیاسی) و فرض نبود سایر موانع؛ باید روایات حدود و اختیارات قاضی بررسی شود لذا اگر در حدود قاضی بیان شده است که به محض اطلاع باید اعمال حد و تعزیر و حکم الهی بکند یا گفته شده باشد اگر چنان و چنین شد حکم بکند قاضی؛ در صورت دوم علم قاضی اعتبارش خدشه دار می‌شود.

نکته‌ای دیگر: این که بیان شد تبعیت علم قاضی یا عدم تبعیت یا تفصیل بر فرض این است که مانع دیگری نباشد؛ مانند برخی که قائل به عدم اجرای حدود در عصر غیبت هستند، چنین کسی علم قاضی را حجت نمی‌داند ولی در حق الناس جایز می‌داند، نه به این معنا که تفصیل را قبول داشته باشد زیرا اصلاً اجرای حد در عصر غیبت را قبول ندارد و مفروض ما تا کنون جواز اجرای حد در عصر غیبت است.

سوم: انگاره بحث بر قاضی مجتهد است نه مازون و قضات حال حاضر.